

تحلیل روایت‌های هنر خوشنویسی در تاریخ‌نگاری گلستان هنر و مناقب هنروران

محمدعلی نعمتی* شهاب شهیدانی**

چکیده

گلستان هنر و مناقب هنروران، دو اثر ارزنده در تاریخ‌نگاری هنر هستند که در سال‌های پایانی قرن دهم توسط قاضی احمد قمی در سرزمین ایران دوره صفویه و در قلمرو عثمانی توسط مصطفی عالی‌افندی، به رشته تحریر درآمدند. این دو اثر برای بررسی زندگی هنرمندان این عصر و دوره‌های پیش‌تر، از اهمیت خاصی برخوردار هستند. هنرمندان مختلف در رشته‌هایی چون؛ خوشنویسی، نگارگری، تذهیب و سایر هنرها در این دو اثر مورد توجه واقع شده‌اند. از نظر مقایسه گونه‌های مختلف هنر، به لحاظ حجم مطالب و روایت، تعدد هنرمندان، معرفی و شرح احوال هنر خوشنویسی و هنرمندان خوشنویس، نسبت به هنرهای دیگر در اولویت قرار دارد. این امر جدای از زمینه رشد و رونق هنر خوشنویسی در دو اقلیم ایران و عثمانی و دربارهای آنها نبود؛ چرا که هنر خوشنویسی هم جنبه‌های زیبایی و هم وجه کاربردی و دیوانی را در بر داشت و از این حیث، انعکاس اخبار خوشنویسان اهمیت بیشتری یافت. این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و با عطف به روایت‌های تاریخی در دو اثر مذکور تلاش دارد تا اخبار و روایت‌های مربوط به هنر خوشنویسی و نیز خوشنویسان را در این دو اثر تطبیق نموده و جایگاه روایت تاریخی را در این موضوع بررسی نماید. سؤال اصلی این است که چه مؤلفه‌هایی با مقایسه روایت‌های هنر خوشنویسی در گلستان هنر و مناقب هنروران قابل تحلیل و بررسی هستند؟ در این مقایسه و تطبیق روایت‌های تاریخ‌نگارانه، مؤلفه‌های ارزشمندی مانند؛ ویژگی‌های ساختاری این کتب، تعداد خوشنویسان و اشتراکات و افتراقات آنها، توجه به نحوه گزارش مهاجرت خوشنویسان، ذکر فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی خوشنویسان، جایگاه خانوادگی خوشنویسان، دیگر مهارت‌های هنری آنها و ذکر خاستگاه شهری خوشنویسان، استنتاج خواهند شد.

کلیدواژه‌ها: خوشنویسی، گلستان هنر، مناقب هنروران، صفویه، تاریخ‌نگاری

* m.a.nemati1365@gmail.com

shahidani.sh@lu.ac.ir

** مدرس، پردیس علامه طباطبائی، دانشگاه فرهنگیان، خرم‌آباد.

استادیار، تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، خرم‌آباد، (نویسنده مسئول).

مقدمه

هنر خوشنویسی در اسلام و به‌خصوص ایران، با توجه به اهمیت نگارش قرآن، ثبت روایات و احادیث و توجه بزرگان دینی به ضرورت حسن خط و در ادامه نیازهای اداری و اجتماعی، در مقایسه با هنرهای دیگر همواره از جایگاه والاتری برخوردار بوده است. از این‌رو، در متون تاریخی اسلامی اخبار قابل توجهی از هنر خوشنویسی، زندگی خوشنویسان و جنبه‌های مختلف آن ثبت شده است. این امر از عصر ایلخانان و سپس دوره تیموریان و رونق هم‌زمان هنر و تاریخ‌نگاری ایرانی رواج بیشتری یافت و با انتقال این میراث به دوره صفوی، به شکوفایی بیشتری دست یافت. تا پیش از عصر صفوی، اخبار هنرمندان رشته‌های مختلف هنری در متون تاریخی مانند تاریخ‌نگاری‌های سیاسی، رساله‌های هنری و تذکره‌ها روایت^۱ شده‌اند، اما با روی کار آمدن صفویان و اعتلای هنر در این عصر و توجه پادشاهان صفوی و همسایگان آنها به هنر، ضرورت نوشتن تواریخ هنری مبتنی بر شرح حال هنرمندان احساس شد. قاضی‌احمد قمی در ایران و مصطفی‌عالی‌افندی در سرزمین عثمانی در یک برهه زمانی، به تألیف کتاب‌های گلستان هنر و مناقب هنروران در احوال خوشنویسان، نقاشان و دیگر هنرهای مربوط به کتاب‌آرایی پرداختند؛ هر چند این کتاب‌ها در دو سرزمین متفاوت تحریر یافته، اما از لحاظ ساختاری و محتوایی، نزدیکی بسیاری با یکدیگر دارند.

مسئله محوری در این مقاله، بررسی و تحلیل روایت‌های تاریخی درباره هنر خوشنویسی در دو کتاب گلستان هنر و مناقب هنروران است. با توجه به اهمیت این دو کتاب در تاریخ‌نگاری هنر، سؤال‌های پژوهش این است که از خلال تحلیل روایت‌های تاریخی در این دو کتاب، چه اطلاعاتی قابل استنتاج هستند؟ همچنین از لحاظ ساختاری و محتوایی، اخبار هنر خوشنویسی و خوشنویسان در این دو کتاب چگونه منعکس شده‌اند؟ فرضیه مقاله آن است که در این دو اثر، مقوله‌هایی همچون؛ انگیزه تحریر، کیفیت مقدمه و فصول کلی این دو کتاب و نیز پرداختن به حیات اجتماعی خوشنویسان، حامیان هنر خوشنویسی، خاستگاه طبقاتی و خانوادگی، مهاجرت و فعالیت‌های سیاسی خوشنویسان، مسائل اقتصادی و مهارت‌های متفرقه هنرمندان خوشنویس، قابل بررسی و مقایسه هستند. همچنین یافته‌های پژوهش با توجه به بهره‌مندی از روش تحلیل محتوا در ارائه جامعه آماری و جداول مربوطه، نتایج بهتری را ارائه نموده‌اند. بنا به ضرورت تحقیقات بینارشته‌ای، با استفاده از دانش تاریخی و مخصوصاً تحلیل تاریخ‌نگاری، می‌توان روایات مربوط به تاریخ هنر و هنرمندان را از منظر تازه‌تری تحلیل نمود.

پیشینه پژوهش

در تحقیقات مربوط به تاریخ هنر، بسیاری از پژوهشگران از این دو کتاب بهره برده؛ اما تعداد کمی به بررسی، تحلیل و تطبیق مطالب این دو اثر پرداخته‌اند. علی اصغر میرزایی مهر (۱۳۹۱) در مقاله‌ای با عنوان "مقایسه تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران (بخش نقاشی و نقاشان)"، وجوه اشتراکات و افتراقات هنرمندان نقاش را در این دو اثر مورد بررسی قرار داده است. آزاده حسنین (۱۳۹۵) نیز در "مطالعه تطبیقی گلستان هنر و مناقب هنروران"، به معرفی مؤلفان و فصل‌بندی این دو کتاب پرداخته و شباهت‌ها و تفاوت‌های این دو اثر از لحاظ دیدگاه نویسندگان و توجه به تعداد نویسندگان و برخی موارد دیگر را بررسی کرده است. مهرداد قیومی بیدهندی و فاطمه گلدار (۱۳۹۴) در مقاله "تاریخ هنر بر محور هنرمند در دو جهان؛ بدایت تاریخ هنر در مغرب‌زمین و ایران‌زمین"، به ابعاد مختلف تاریخ‌نگاری هنر و هنرمندان در سطح تذکره‌ها، رساله‌های هنری و دیباچه‌های مرقعات پرداخته و در این پژوهش، به اهمیت، استمرار و حفظ سنت شاگرد-استادی در تاریخ هنر ایران توجه داشته‌اند. مقاله "نگاهی به نسخه‌ها و طبع‌های رساله‌های گلستان هنر" از آقای ولی‌الله کاوسی (۱۳۸۵)، نسخه‌های متعدد و تفاوت‌های موجود میان آنها و دیدگاه‌های انتقادی پژوهشگران در این خصوص را بررسی کرده است. همچنین فیروز منصوری (۱۳۶۶) در کتاب "فهرست اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری قمری و نقد و بررسی گلستان هنر" تا حد زیادی در صحت و اصالت گلستان هنر تردید روا داشته است. با این حال، هیچ‌کدام از این پژوهش‌ها به‌طور ویژه و تطبیقی، بخش خوشنویسی این دو کتاب گلستان هنر و مناقب هنروران را در کانون توجه خود قرار نداده‌اند.

روش پژوهش

این پژوهش، از نوع پژوهش‌های توصیفی-تحلیلی با رویکرد تطبیقی و بهره‌مندی از تحلیل تاریخ‌نگارانه است. روش گردآوری اطلاعات در این پژوهش، به صورت کتابخانه‌ای است. با توجه به ماهیت توصیفی این مقاله، با مطالعه کتابخانه‌ای و گردآوری اطلاعات در گام نخست، به بررسی و ارزیابی تاریخ‌نگاری هنر در این عصر پرداخته می‌شود. در ادامه، به چگونگی و انگیزه خلق این دو کتاب پرداخته شده و سعی می‌شود فصل‌بندی و ساختار این دو اثر مورد بررسی قرار گیرد و سپس محتوای آن مورد تحلیل واقع شده تا وجوه افتراق و اشتراک آن دو مشخص شوند.

بررسی تاریخ‌نگاری هنر صفویه

نزدیکی دوره حیات نویسندگان تیموری با عصر صفوی و تشابه علاقه‌مندی آنها به هنر، به‌هم‌پیوستگی و استمرار تاریخ‌نگاری هنر را نیز رقم زد.^۲ فرمانروایی دیرپای صفویان در عین حال که دگرگونی‌هایی ژرف در حیات سیاسی و مذهبی ایران به وجود آورد، باعث رونق و حتی شکوفایی جنبه‌هایی از فعالیت‌های علمی و ادبی شد؛ به‌گونه‌ای که تاریخ‌نویسی در این دوره نسبت به ادوار پیشین، با تحولات مهمی همراه بود (آرام، ۱۳۸۶؛ ثواب، ۱۳۸۷: ۱۸-۹؛ صفت‌گل، ۱۳۸۸: ۷۶). در دوره طولانی مدت حکمرانی صفویان، آثار فراوانی در تاریخ‌نگاری به رشته تحریر درآمدند و تاریخ‌نگاری، به ابزاری قدرتمند برای مشروعیت‌بخشی به صفویان و تبلیغ اندیشه مذهبی و ایدئولوژی حاکم مبدل شد (قدیمی قیداری، ۱۳۹۵: ۷۱). یکی از ویژگی‌های دوره صفوی، وجود منابع غنی از کتاب‌های تاریخی و نیز سفرنامه‌های متعدد اروپائانی است که از ایران دیدن کرده و به علت طولانی بودن عمر این سلسله، مطالب و مدارک مهمی از آنها در کتابخانه‌های مختلف پراکنده هستند (ثواب، ۱۳۸۷: مقدمه/۶). متون تاریخی این عصر از نظر شکل و تنوع، به چند گونه تقسیم می‌شوند که دو گونه تاریخ‌نگاری‌های عمومی و سلسله‌ای بر دیگر موارد غلبه داشتند (اشپولر و دیگران، ۱۳۸۸: ۱۶۳). در واقع با همه تنوع و اشکال مختلف تاریخ‌نگاری صفوی و نیز ادوار سه‌گانه تکوین و استقرار، تثبیت و رونق و دوره انحطاط آن (قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۱۳۶)، محور غالب در تاریخ‌نگاری این دوره، ایدئولوژی حکومت صفویه، نیازها و الزامات سیاسی، اداری و نظامی بود که در رأس آن پادشاه، نیاکان وی، شاهزادگان، حاکمان و وقایع دربار صفوی قرار داشتند (کوتین، ۱۳۸۸: ۱۵۶ و ۱۴۰). این خصلت بیش از همه در نوع تاریخ‌نگاری سیاسی تداعی شده است. تاریخ‌نگاری‌های این عصر بیشتر به مسائل و مطالب سیاسی و نظامی پرداخته، اما به جنبه‌های اجتماعی و فرهنگی نیز توجه کرده‌اند؛ از جمله در آثار تاریخ‌نگاری این دوره، به هنر و هنرمندان نیز اشاراتی شده است. مجموع این عوامل، باعث خلق تاریخ‌نویسی‌های تخصصی هنر شد. در ایران نیز تاریخ‌نگاری هنر از زمانی که هنر به‌گونه‌ای کلان در جامعه ایران به کنش و واکنش پرداخت، خود را ملزم دید که یافته‌ها و ادراک‌های خود را از این جریان فرهنگی به باروری بکشاند و پا به پای تکامل کتاب‌آرایی به منزلتی درخور دست پیدا کند و مورد توجه بسیاری از افراد قرار گیرد (آژند، ۱۳۷۷: ۱۶). در سیر تاریخ‌نگاری ایرانی، جدی‌ترین

تاریخ‌نگاری هنر در دوره صفویه به رشته تحریر درآمد که نشان‌دهنده اهمیت هنر در این عصر و جایگاه خاص هنرمندان رشته‌های مختلف هنری است. توجه پادشاهان صفوی به هنر و استمرار حکومت صفوی، در پدید آمدن تاریخ‌نگاری هنر مؤثر بود. هر چند تعداد این آثار اندک است، اما از خلال این آثار، برای اولین بار به‌گونه‌ای خاص و جدی به هنر و هنرمندان پرداخته شد.

کتاب "گلستان هنر" اثر قاضی‌احمد منشی قمی در سال ۱۰۰۵ ق. / ۱۵۹۹ م. به نگارش درآمد. گلستان هنر، از معدود منابع مستقلی است که اطلاعات ارزشمندی درباره شرح احوال خوشنویسان، نگارگران، تذهیب‌کاران و دیگر اصناف مشابه در ایران عصر صفوی ارائه می‌دهد. در مقام مقایسه این نوع از متون تاریخی با منابع تاریخ‌نگاری سیاسی، اطلاعات بیشتری از هنرمندان رشته‌های مختلف، به‌خصوص خوشنویسی و نگارگری، به‌دست می‌آیند. قاضی‌احمد پیش از نوشتن گلستان هنر، کتاب "خلاصه‌التواریخ" که نوعی تاریخ‌نگاری سیاسی و سلسله‌ای بود به فرمان شاه اسماعیل دوم به نگارش درآورد، اما آن را در سال ۹۹۶ ق. و در آغاز دوره شاه عباس اول به پایان رساند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶۰؛ منشی قمی، ۱۳۸۳: مقدمه/۳؛ قدیمی قیداری، ۱۳۹۶: ۱۵۷). کتاب خلاصه‌التواریخ، خصلت‌های یک تاریخ‌نگاری سیاسی و سلسله‌ای را بر مبنای توجه به حوادث سیاسی و نظامی سلاطین صفوی در خود جای داده است؛ از جهت دیگر با در نظر گرفتن پیشینه خاندانی قاضی‌احمد در امور اداری، دیوانی، منشیگری و دسترسی به اسناد دولتی، تاریخ‌نگاری هنر قاضی‌احمد در گلستان هنر، تحت تأثیر تاریخ‌نگاری سیاسی وی بود (نعمتی و همکاران، ۱۴۰۰).

دیگر کتاب مهمی که در این نوع از متون طبقه‌بندی می‌شود، "مناقب هنروران" است. مؤلف این اثر، مصطفی عالی‌افندی است که در سرزمین عثمانی کتابی را با عنوان مناقب هنروران پدید آورد. آمده است که مولانا قطب‌الدین محمد یزدی شاگرد مالک دیلمی در سال ۹۹۴ ق. / ۱۵۸۶ م. کتابی به نام قطبیه درباره حیات خطاطان، نساخان و نستعلیق‌نویسان تألیف کرد. افندی به دستور سلطان مرادخان آن را ترجمه کرده و مطالبی بر آن افزوده و مناقب هنروران نامیده است (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۱۲۹). عالی‌افندی نیز در دربار عثمانی عهده‌دار مشاغلی چون منشیگری و کتابت بود (همان: ۱۸). کتاب‌های گلستان هنر و مناقب هنروران بنا به نزدیکی و پیوند مؤلفان با هنر و هنرمندان عصر خود و نزدیکی با دربار صفوی و عثمانی و توجه به هنرمندان در گذشته، بسیار حائز اهمیت هستند و از این‌رو، چشم‌پوشی از

این نوع متون تاریخی، تحلیل نقش و جایگاه هنر و هنرمندان این عصر را با مشکل مواجه می‌سازد.

گلستان هنر و مناقب هنروران؛ هم‌زمانی و انگیزه تحریر

قاضی‌احمد (مؤلف گلستان هنر) فرزند میرمنشی در سال ۹۵۳ ق. در شهر قم به دنیا آمد. در سن یازده سالگی به همراه پدر خود به مشهد مقدس رفت، مدت بیست سال آنجا بود. سال‌های کودکی و جوانی وی تحت تأثیر تربیت پدری چون میرمنشی و حمایت ابراهیم میرزا برادرزاده شاه تهماسب و حاکم مشهد سپری شد و در خدمت علما، نویسندگان و هنرمندان مشهور آن دیار بود (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۲؛ ۳۱۸). از وی به‌عنوان مورخ یاد می‌شود و غیر از گلستان هنر، کتب دیگری چون خلاصه‌التواریخ، مجمع‌الشعرا، جمع‌الاکهار و منتخب‌الوزراء بر جای مانده‌اند.^۲ کتاب گلستان هنر، در زمان شاه عباس اول و حدوداً در سال ۱۰۰۵ ق. / ۱۵۹۶ م. به نگارش درآمد و در سال ۱۰۱۵ ق. / ۱۶۰۶ م. نگارشی دیگر با حذف و اضافات نسخه قبلی آن صورت پذیرفته است (منشی قمی، ۱۳۸۳: ۱۵؛ کاوسی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). از نظر محتوا، گلستان هنر از معدود منابع مستقلی است که اطلاعات ارزشمندی درباره شرح احوال خوشنویسان، نگارگران و تذهیب‌کاران و دیگر اصناف مشابه در ایران عصر صفوی ارائه می‌دهد، حیات بیشتر هنرمندان را درک کرده و با برخی از آنان رابطه شاگردی و با دوستی داشته است. قاضی‌احمد قمی از خانواده‌های منشیان (فرزند شرف‌الدین حسین قمی، منشی سام‌میرزا در هرات، در سال ۹۵۳ ق.) بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۶). هم خود وی و هم پدر او (میرمنشی قمی) در فن خوشنویسی استاد بودند و علاوه بر تربیت پدری، از شاه محمود نیشابوری و مخصوصاً میرسید احمد مشهدی و مالک دیلمی بهره برده است. وی در مسیر حمایت‌های دربار و شاهزادگان هنردوست و خوشنویس صفوی قرار داشت و مدت‌ها نزد سلطان‌ابراهیم میرزاصفوی در مشهد، تعلیم خط دید (همان: ۵۸ و ۵۹؛ ۹۳). مناقب هنروران نیز هم‌زمان با تألیف گلستان هنر، در قلمرو دولت عثمانی به رشته تحریر درآمد. مصطفی‌عالی‌افندی، فرزند خواجه احمد بن عبدالله نامی از غلامان عثمانی است که در سال ۹۴۸ ق. / ۱۵۴۱ م. در شهر کلیبولی به دنیا آمد. در شش سالگی تحصیلات خود را شروع و مراحل ترقی را طی نمود و در سال ۹۶۸ ق. / ۱۵۶۱ م. به فرمان شاهزاده سلیم ثانی، مقام انشا به وی محول شد. او در دربار سلطان سلیم دوم و مصطفی‌پاشا مقام منشیگری و کتابت را بر عهده داشته و مدتی مقام خزینه‌داری بغداد را عهده‌دار بود. وی

سرانجام پس از زندگی پرتلاطمی که داشت، در شهر جده به سال ۱۰۰۸ ق. / ۱۵۹۹ م. درگذشت. هر چند از افندی به‌عنوان دانشمند، هنرمند، شاعر و مورخ یاد می‌شود، اما جنبه مورخ بودن وی برجسته‌تر است. از وی ده‌ها کتاب به نظم و نثر باقی مانده‌اند (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: مقدمه/ ۱۸؛ ۷). سبب و انگیزه تألیف کتاب مناقب هنروران، آن بوده است که مولانا قطب‌الدین محمد یزدی شاگرد مالک دیلمی در سال ۹۹۴ ق. کتابی به نام قطبیه درباره حیات خطاطان، نساخان و نستعلیق‌نویسان تألیف کرد و به دستور سلطان مرادخان، عالی‌افندی آن را ترجمه کرده و مطالبی بر آن افزوده و مناقب هنروران نامیده است. افندی نیز همچون مؤلف گلستان هنر، در خوشنویسی تبحر و مهارت داشت. حتی باید گفت که این تألیف تحت تأثیر هنر ایرانی انجام شده است. به نقل از افندی، دربار عثمانی در این زمان به هنر و هنرمندان ایرانی توجه وافری داشتند، به‌طوری که قطعه‌هایی از میرعلی و مشهدی خرید و فروش می‌شد؛ به‌گونه‌ای که در پایتخت آن دولت، دو قطعه از میرعلی که هر یک حاوی دو بیت بود به مبلغ صد فلوری^۴ به فروش رفت (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۰-۱۸). این کتاب از لحاظ محتوا شباهت‌ها و تفاوت‌هایی با گلستان هنر دارد و به سبب دربرداشتن مطالب مرتبط با هنرهایی چون خوشنویسی و نقاشی، اثری در خور توجه است.

در مورد تصمیم و انگیزه مؤلفان در نگارش این دو کتاب، هر دو تشویق دوستان و هنرمندان را باعث تألیف اثر خود ذکر کرده‌اند. قاضی‌احمد می‌نویسد: «این نسخه را جهت یاران و خلان و جمعی از جوانان و بزرگ‌زادگان که به این فنون رغبت داشته باشند و بدان خاطر عاطر شکفته دارند و کسب کمال نمایند، تدوین و تألیف نمود» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۶). از سوی دیگر، با توجه به رونق کار هنرمندان رشته‌های مختلف در دربار دولت عثمانی، ضروری بود که در این مورد کتابی به رشته تحریر درآید؛ لذا عالی‌افندی نیز تأکید می‌کند که برخی از دوستان خطاب با حالت تعجب می‌گویند: «چرا تو، که تا کنون قریب بیست جلد تألیف و رساله متنوع به رشته تحریر درآورده و شهره آفاق شده‌ای، در این زمینه کتابی تألیف نمی‌کنی؟» (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۱۸). با تشویق دوستان و درخواست سعدالدین بن حسن‌جان، وی تصمیم به نوشتن کتاب مناقب هنروران می‌کند (همان: ۱۹). این موارد حاکی از اهمیت محافل هنری و مراودات هنرمندان و شاگردان و دوستان اساتید هنرمند است که باعث اهمیت دادن به مباحث مختلف هنری و نگارش و تدوین رساله‌های هنری شده است.

ویژگی‌های کلی دو اثر در ارتباط با هنر خوشنویسی

هر چند دو کتاب گلستان هنر و مناقب هنروران در دو اقلیم جداگانه تألیف شده‌اند، اما از لحاظ پرداختن به هنرمندان، اشتراکات زیادی دارند. بیشترین حجم مطالب این دو اثر، به خوشنویسان اختصاص دارد. مطالب ذکر شده در این دو اثر به گونه‌ای در هم تنیده شده‌اند که تفکیک مشابهت‌ها و تفاوت‌های آنها مشکل به نظر می‌رسد. با تمام شباهت‌های ساختاری این دو کتاب، اما از لحاظ محتوا دارای تفاوت‌هایی هستند. هر دو اثر در بسیاری از موارد، مطالبی همانند ذکر کرده‌اند که گاه در کیفیت و کمیت مطلب با هم تفاوت دارند؛ برای مثال در ذکر هنرمندان، مناقب هنروران تعداد بیشتری از خوشنویسان را نام برده است. از نظر کیفی، گلستان هنر اطلاعات هنرمندان و جنبه‌های مختلف زندگی و فعالیت‌های مختلف خوشنویسان را با شرح و تفصیل بیشتری بیان کرده (حسنین، ۱۳۹۵: ۹۴ و ۹۵)، ولی مناقب هنروران به معرفی اجمالی و مختصر هنرمندان پرداخته است؛ هر چند در مواردی جایگاه و فعالیت‌های مختلف هنرمندان و خوشنویسان همچون مولانا سلطان علی قایینی، مولانا قطب‌الدین یزدی، ایلچی ابراهیم‌خان و مولانا محمدرضا را نیز گزارش کرده است (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۸۷-۸۵ و ۵۹ و ۶۰).

فصل‌بندی این دو اثر نیز قابل ذکر است، خوشنویسی در فصل‌بندی‌های این دو کتاب بر دیگر شاخه‌های هنری مانند نقاشی و سایر هنرها اولویت دارد؛ به طوری که قاضی‌احمد از چهار فصل این کتاب، سه فصل اول را به خوشنویسان به تفکیک نوع خطی که در آن مهارت داشته‌اند اختصاص می‌دهد. عالی‌افندی نیز از پنج فصل مناقب هنروران، چهار فصل را به ذکر اخبار خوشنویسان از لحاظ مهارت در خطوط مختلف اختصاص داده است. با این اوصاف می‌توان به اهمیت و جایگاه هنر خوشنویس به عنوان مهم‌ترین هنر این دوره پی برد.

از لحاظ ساختاری، گلستان هنر در یک مقدمه، چهار فصل و یک خاتمه تنظیم شده است. نویسنده در مقدمه به پیدایش خط و خطاطی و رساندن ریشه‌های آن به پیامبران و به خصوص شخص حضرت علی (ع) می‌پردازد. در فصل

اول، به ذکر خط ثلث و مایه‌به به و پیدایش آن پرداخته، فصل دوم در ذکر خوشنویسان تعلیق، فصل سوم در ذکر خوشنویسان نستعلیق، فصل چهارم در ذکر احوال نقاشان، مذهبیان، عکس‌سازان، قاطعان خط، افشانگران و صحافان است و در خاتمه در باب تذهیب، جداول، رنگ و مرکب، مطالبی را ذکر می‌کند. نکته حائز اهمیت آنکه کتاب گلستان هنر در دو نوبت تحریر یافته که در مقدمه نوبت نخست، کتاب به فرهادخان قرامانلو حاکم صفوی و از حامیان مؤثر هنر عصر صفوی و از نزدیکان شاه عباس تقدیم شده است، اما از آنجا که وی در سال ۱۰۰۷ ق. به فرمان شاه عباس مقتول شد (منشی ترکمان، ۱۳۸۲: ۵۷۵)، لذا در نوبت دوم تحریر، نام وی از مقدمه کتاب حذف شده است (کاوسی، ۱۳۸۵: ۱۳۴). کتاب مناقب هنروران از لحاظ ساختار دارای یک مقدمه (صدرالکتاب)، پنج فصل و خاتمه و ذیلی است که بیشتر مطالب آن در خصوص خوشنویسی و مسائل مرتبط با آن از جمله؛ کتاب‌آرایی، تذهیب و معرفی نام‌آوران این عرصه تنظیم شده است. نویسنده در خلال این مطالب، به هنر نقاشی و نقاشان نیز پرداخته و از معرفی افراد شناخته‌شده در عرصه خوشنویسی و نقاشی در ایران نیز غفلت نورزیده است. این پنج فصل به ترتیب عبارت هستند از؛ فصل اول، کتابان وحی، فصل دوم، استادان شش قلم و خطاطان هفتگانه روم، فصل سوم، نستعلیق‌نویسان، فصل چهارم، درباره خطاطان چپ‌دست و دیوانی و سیاق‌نویس، فصل پنجم، قاطعان، تصویرگران، طراحان، جلدسازان، تذهیبگران، جدول‌کشان، وصالان. تقسیم‌بندی خوشنویسان در این دو اثر، بر اساس مهارتی بود که در نوع خط داشتند که به نستعلیق‌نویسان، تعلیق‌نویسان، ثلث‌نویسان، نسخ‌نویسان و دیگر خطوط تقسیم می‌شدند. در این اثر، قلم نستعلیق از اهمیت بیشتری برخوردار شده است. از سوی دیگر، هر کدام از این دو مؤلف در فصلی جداگانه به خوشنویسان نستعلیق اشاره کرده و از لحاظ ذکر تعداد (با توجه به جدول ۱)، آن را بر دیگر خطوط برتری داده‌اند. این ویژگی با توجه به حمایت و علاقه‌مندی همه‌جانبه حکومت صفویان از خط نستعلیق که خصلتی ایرانی داشت، در خور توجه است.

جدول ۱. ذکر تعداد هنرمندان

نام کتاب	فصل اول	فصل دوم	فصل سوم	فصل چهارم	جمع کل
گلستان هنر	۶۴ (ص ۴۱-۱۶)	۴۱ (ص ۵۶-۴۲)	۶۶ (ص ۱۲۷-۵۷)	-	۱۷۱
مناقب هنروران	-	۵۳ (ص ۵۲-۳۵)	۱۲۲ (ص ۹۴-۵۳)	۳۰ (ص ۱۰۰-۹۵)	۲۰۵

(نگارندگان)

مقایسه فصل‌بندی دو کتاب نشان می‌دهد گلستان هنر، سه فصل را به خوشنویسی و یک فصل را به نقاشان و سایر هنرمندان اختصاص می‌دهد. مناقب هنروران نیز چهار فصل را به خوشنویسان و تنها فصل پنجم را به نقاشان و سایر هنرمندان اختصاص داده است. قاضی احمد می‌گوید تعداد این هنرمندان بسیار زیاد است که نمی‌توان همگی آنان را در این کتاب ذکر کرد و موجب سخن‌درازی در متن شده و به همین دلیل، به ذکر برخی از هنرمندان متأخر این فن پرداخته می‌شود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۳۲ و ۱۳۳)، اما عالی‌افندی در این مورد چیزی نمی‌گوید. در مقایسه تعداد فصل‌های خوشنویسی دو کتاب، مناقب هنروران یک فصل را به‌عنوان «درباره خطاطان چپ‌دست و دیوانی و سیاق‌نویس» (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۱۰۰-۹۵) ذکر کرده است که در گلستان هنر وجود ندارد. قاضی احمد، سه فصل مربوط به خوشنویسی را به نام خطوط مشهور و ذکر نام واضع خط مورد نظر آورده است. در فصل اول، از خط ثلث به‌عنوان ام‌الخطوط یاد می‌کند و علی ابن مقله را واضع خطوط سته می‌داند و ویژگی‌های این خطوط را می‌نویسد. در فصل دوم، تاج سلمانی را واضع خط تعلیق می‌داند و می‌گوید عبدالحی این خط را درست‌تر کرد و سلسله تعلیق‌نویسان به این دو نفر می‌رسد. در فصل سوم، واضع خط نستعلیق را میرعلی تبریزی می‌داند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۷؛ ۴۲؛ ۱۶ و ۱۷). اما افندی این نوع تقسیم‌بندی را انجام نداده و تنها یک فصل را با نام نستعلیق‌نویسان ذکر کرده است.

از نظر کمیت توجه به هنرمندان، با توجه به اینکه این دو مؤلف در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم هجری زیسته‌اند، به ذکر هنرمندان از قرن سوم تا زمان خود می‌پردازند و هر چه به زمان خود نزدیک می‌شوند، به تعداد بیشتری از هنرمندان اشاره می‌کنند؛ به‌طوری که بیشترین حجم هنرمندان به ترتیب مربوط به دوره تیموری، صفوی و عثمانی است. با توجه به تعداد خوشنویسان در دو کتاب و مقایسه آنها، تعداد ۴۴ خوشنویس به‌طور مشترک در دو کتاب ذکر شده‌اند؛ خوشنویسانی که در گلستان هنر به‌تنهایی ذکر شده، ۱۲۴ نفر و خوشنویسانی که به‌تنهایی در مناقب هنروران ذکر شده، ۱۶۱ تن هستند. با مطالعه خوشنویسان مشترک در دو کتاب، برخی تفاوت‌ها در توضیحات نیز دیده می‌شود. برای نمونه در شرح فعالیت‌های ابن مقله در گلستان هنر، از وی به‌عنوان وزیر راضی‌ب‌الله خلیفه عباسی یاد شده (همان: ۱۷) و در مناقب هنروران او را وزیر مقتدر عباسی (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۳۷) می‌داند؛ این در حالی است که ابن مقله وزارت هر دو خلیفه را بر عهده داشته است و این مؤلفان، هر کدام فقط به یک خلیفه اشاره کرده‌اند.

در ذکر حاجی محمد بنددوز تبریزی، گلستان هنر او را شاگرد عبدالله صیرفی و مناقب هنروران، شاگرد مولانا شاه محمود نیشابوری می‌داند. گلستان هنر، مولانا جعفر تبریزی را شاگرد مولانا شمس‌الدین مشرقی قطابی و مناقب هنروران، او را شاگرد مولانا عبدالله بن میرعلی تبریزی می‌داند. مولانا شاه محمد مشهدی در گلستان هنر، شاگرد مولانا سلیم کاتب معرفی شده و در مناقب هنروران، شاگرد مولانا حسین تبریزی است. از دیگر تفاوت‌ها، در ذکر خاستگاه مولانا یاری است که گلستان هنر او را هراتی و مناقب هنروران وی را شیرازی می‌داند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۰۶-۱۰۴؛ ۲۴ و ۲۵؛ عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۸۵-۵۹)؛ شاید دلیل این اختلاف را بتوان در نوع استفاده از منابعی دانست که افندی به تبعیت از مجالس نفایس نوایی او را شیرازی دانسته است.

از دیگر ویژگی‌های هر دو کتاب این است که برای نشان دادن اهمیت خط و خوشنویسی، به آیات، احادیث، روایات و ذکر اشعاری پرداخته‌اند. تفاوت در آن است که مناقب هنروران در مقدمه، از آیات و احادیث بیشتری استفاده کرده است. افندی از ۲۰ آیه، دو حدیث از امام علی (ع) و امام صادق (ع) و هفت روایت از فضلا و حکمایی چون؛ افلاطون، جالینوس و اقلیدس و نه بیت شعر در اهمیت خط و کتابت بهره برده است (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۵-۱۵). در مقابل، مؤلف کتاب گلستان هنر، اشعار بیشتری (در حدود ۶۶ بیت) در دیباچه و مقدمه از خود و سایر شاعران و هنرمندان در اهمیت هنر، خوشنویسی و فضیلت کتابت گنجانده است و از پنج آیه قرآنی، حدود ۱۰ حدیث از پیامبر (ص) و امام علی (ع) و یک روایت نیز از افلاطون در خود دارد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۵-۳).

همچنین در گلستان هنر در برخی از موارد، به نقل حکایات تاریخی (یک مورد در مقدمه و چهار مورد در متن اصلی) پرداخته است (همان: ۴۵ و ۴۶؛ ۳۱-۲۰)، اما در مناقب هنروران، از این نوع حکایات تاریخی استفاده نشده است. در متن اصلی گلستان هنر، ابیات بیشتر از مناقب هنروران هستند. با این توصیف، هر دو کتاب با ترتیب خوشنویسان، نقاشان و مذهبان را ثبت نموده و در ذکر نام هنرمندان، بر اساس زمان‌بندی و توالی تاریخی عمل کرده‌اند.

غیر از فصل‌بندی مطالب، در نقل روایت‌های تاریخی، تفاوت‌هایی وجود دارند. کتاب مناقب هنروران، خوشنویسانی که به سرزمین عثمانی مهاجرت کرده را نام برده و تأثیر آنها بر خوشنویسی عثمانی را ذکر می‌کند. مطلب مهمی که عالی‌افندی به آن توجه نموده، سمت و سلسله استاد-شاگردی خوشنویسان این عصر است که به عصر تیموری

از اشراق التواریخ بهره برده است (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۲۹؛ ۶۰؛ ۷۲ و ۷۳). به نظر می‌رسد عدم ذکر منابع تحقیق در کتاب‌ها و رساله‌های هنری آن زمان چندان مهم تلقی نمی‌شده است.

بررسی و مقایسه مقدمه هر دو اثر

در مقدمه کتاب‌های تاریخی، مورخان تلاش داشته‌اند با آوردن مباحثی در راستای متن اصلی کتاب، خواننده را با کلیات موضوع آشنا کنند و باعث فهم بهتر خواننده از موضوع شوند (خاکی، ۱۳۷۸: ۵). از این لحاظ، گلستان هنر و مناقب هنروران، شباهت‌های زیادی با هم دارند؛ با این حال در کیفیت مطالب نیز تفاوت‌هایی وجود دارند. قاضی‌احمد، گلستان هنر را با حمد و سپاس خداوند و درود فرستادن بر رسول اکرم و فرزندان او آغاز می‌کند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴).

عالی افندی نیز در مقدمه اثر خود، تحت عنوان صدرالکتاب، به حمد و سپاس خداوند می‌پردازد و سپس با اشاره به آیات متعددی از قرآن کریم، به اهمیت و تقدس خط پرداخته و از حضرت علی (ع) به عنوان خوشنویس یاد کرده است (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۱۸-۱۵). گلستان هنر نیز در مورد چگونگی به وجود آمدن خط و استفاده از آیات و احادیث نبوی در مورد اهمیت خط آغاز می‌کند. اشعاری را نیز در مورد اهمیت هنر و قلم می‌آورد. همچنین به نقل حدیث از پیامبر (ص) در مورد خط زیبا و در اشعار خود به نام علی (ع) به عنوان اولین خوشنویس اسلام اشاره کرده است. وی سپس به امامان شیعه خوشنویس اشاره نموده و برخی از مصاحف منسوب به امامان که در آن عصر موجود بوده و توسط شاهان صفوی مورد زیارت قرار گرفته را شرح می‌دهد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۸ و ۹؛ ۱۵-۱۳). قاضی‌احمد با این توصیف، به نوعی نقش امامان معصوم را در رشد و ترقی خوشنویسی در ایران و جهان اسلام بازتاب می‌دهد که نشان دهنده انعکاس ایدئولوژی صفویان در این اثر است. در مقدمه هر دو اثر، به انگیزه تحریر کتاب (همان طور که پیش‌تر ذکر شد) و سپس فصل‌بندی‌های مطالب پرداخته شده است (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۷؛ عالی افندی، ۱۳۶۹: ۲۰ و ۲۱).

این مهم را باید در نظر داشت که به طور کلی پرداختن به تاریخ بزرگان خوشنویسی، پس از گفتارهایی در فضیلت خوشنویسی، مصلحان و واضعان خط، و اقسام خطوط و اصول و قواعد است که در رساله‌های خوشنویسی تبدیل به یک رویه شده بود (فاضل نیشابوری، ۱۳۸۲: ۹۴). اگرچه در کیفیت ارائه این مطالب تفاوت‌هایی وجود دارند، اما موارد کلی آن تا حدی از یک رویه کمابیش یکسانی پیروی می‌کنند. در این خصوص، گلستان هنر و مناقب هنروران نیز مستثنی

نیست. این امر، بیانگر استمرار میراث هنر تیموری در عصر صفویان است.

از دیگر تفاوت‌های گلستان هنر نسبت به مناقب هنروران، اشاره به جزئیات زندگی خوشنویسان است. گلستان هنر مواردی چون؛ محل تولد، نشو و نما، جزئیات تعلیم و تربیت، مهارت در دیگر فنون را بررسی کرده، در مقابل مناقب هنروران، به جزئیات زندگی آنان توجهی ندارد و تنها در راستای خوشنویسی به ذکر هنرمندان پرداخته است. قاضی‌احمد در ذکر نام و حیات هنرمندان، چندین سطر و گاه چندین صفحه را به خوشنویسان اختصاص می‌دهد، اما عالی افندی به صورت مختصر و گاه در موارد محدودی، برخی از خوشنویسان را در چندین سطر گزارش داده است. قاضی‌احمد به دلیل زندگی در ایران و حضور در دربار و کتابخانه‌های سلطنتی، به طور نزدیک با بسیاری از هنرمندان معاشرت داشته و لذا بسیاری از مشاهدات و جزئیات زندگی هنرمندان را نقل کرده، اما عالی افندی کتاب خود را با توجه به سایر منابع و کتاب‌ها گردآوری و تنظیم کرده است. گلستان هنر در ذکر احوال خوشنویسان، تنها به خوشنویسان حوزه جغرافیایی ایران دوره صفوی پرداخته است، ولی مناقب هنروران غیر از پرداختن به خوشنویسان ایرانی و ایرانیان مهاجر به سرزمین عثمانی که بیشترین حجم و تعداد را در مناقب هنروران به خود اختصاص داده‌اند، به ذکر خوشنویسان رومی (ترک) نیز می‌پردازد و در برخی موارد از رومیانی که از خوشنویسی ایرانی تأثیر پذیرفته‌اند، نام می‌برد.

با توجه به اطلاعات ارائه شده، به نظر می‌رسد که این دو اثر از منابع مشترکی بهره برده، اما از لحاظ معرفی منابع مورد استفاده، با هم اختلاف اساسی دارند. قاضی‌احمد از منابع مورد استفاده خویش نامی نمی‌برد، این در حالی است که با توجه به پیشینه خانوادگی و حضور در دربار شاهان و شاهزادگان صفوی، به منابع بیشتری نسبت به افندی دسترسی داشته است. به نظر می‌آید که دیدگاه تاریخ‌نگاری وی و ارتباط با مورخی چون اسکندربیک هم در این روند بی‌تأثیر نبود؛ زیرا با توجه به مطالبی که قاضی‌احمد در مورد اسکندربیک ترکمان ذکر می‌کند، اسکندربیک شاگرد قاضی‌احمد بوده است، اگرچه اسکندربیک در عالم‌آرای عباسی، نامی از استاد خویش نمی‌برد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۵).

عالی افندی در موارد متعددی، از منابع مورد استفاده در مناقب هنروران نام می‌برد، از جمله؛ تذکره الشعرا دولتشاه سمرقندی، مجالس النفایس علیشیر نوایی، تحفه سامی، رساله قطبیه از قطب‌الدین محمد یزدی و اشراق التواریخ؛ به عنوان مثال، عالی افندی در فصل اول مناقب هنروران در ذکر کاتبان،

نیستند. در مورد آغاز خط عربی، گلستان هنر سرآغاز این امر را به‌ترتیب به حضرت آدم، شیث و ادريس می‌رساند و ابداع‌کننده خط را طهمورث ذکر می‌کند. روایتی از افلاطون در مورد خط آورده است (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۱ و ۱۲). افندی نیز در زمینه ضرورت و اهمیت خط، ادريس پیامبر و دانیال نبی را از اولین خط‌نویسان می‌داند و در ادامه، آیات متعددی از قرآن و احادیثی از حضرت علی و امام صادق در اهمیت و ضرورت یادگیری و نوشتن خط ذکر می‌کند. از سوی دیگر، وی از افلاطون، جالینوس و اقلیدوس نیز در این مورد روایاتی نقل می‌کند (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۵-۲۱).

در گلستان هنر، اصل خط را نقطه دانسته و خط را حاصل دو یا چند نقطه به همدیگر دانسته‌اند و دخالت افراد مختلف در هر عصری باعث به وجود آمدن انواع خطوط شد که هر کدام به اسمی خوانده شده‌اند. از جمله خطوط مختلف در سراسر جهان که در منابع این عصر ذکر شده‌اند، می‌توان به عربی، عبری، بربری، اندلسی، چینی، قبطی، یونانی، حمیری، سریانی، رومی، کوفی، معقلی، هندی، فارسی، تمودی، حجری، جعفری و گرجی اشاره کرد، سپس به ویژگی و کارکرد این خطوط می‌پردازد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۲ و ۱۳). افندی نیز انواع خطوط را ۲۰ نوع می‌داند، ولی ۱۸ قلم (خط) از آنها را نام می‌برد که عبارت هستند از: عربی، کوفی، طبیعی، هرمس، قلقطینی، حکما، اسرار، مکنون، اشاره، سریانی، قطیری، یوسف کاهن، فارسی، ریحانی، یونانی، قبطی، میخی و صقالبی. وی در عصر خود تنها شش قلم (خط) را معتبر دانسته است که عبارت هستند از: ثلث، نسخ، تعلیق، ریحانی، محقق و رقاع. جدای از این شش قلم، چهار نوع دیگر (نستعلیق، خط چپ، دیوانی شکسته و خط دشتی) را نام می‌برد که با هم ۱۰ نوع خط می‌شود (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۲).

در مناقب هنروران، خوشنویسان به دو دسته؛ افرادی که در دیوان‌های اداری حضور دارند و دوم، خوشنویسانی که به حُسن خط مشهور هستند، تقسیم شده‌اند. این نوع از تقسیم‌بندی در گلستان هنر ذکر نشده است. از دیگر تفاوت‌های مقدمه این دو اثر، ذکر حامیان هنر در مقدمه و متن اصلی مناقب هنروران است. در مقدمه مناقب هنروران، از سلطان مرادخان عثمانی به مثابه حامی هنرمندان نام برده شده است. افندی از اسباب کتابت در مقدمه یاد کرده، در حالی که قاضی‌احمد این موارد را ذکر نکرده است. افندی به مباحثی مانند؛ چگونگی تراشیدن قلم برای نوشتن، نوع قلمی که برای نوشتن لازم است، نوع و کیفیت مرکب استفاده‌شده برای نوشتن و جنس کاغذ می‌پردازد و حتی دوازده نوع کاغذ را نام می‌برد (همان: ۱۷ و ۱۸؛ ۲۳ و ۲۴).

در این دو کتاب می‌توان نمونه‌هایی (ولو اندک) از کارکرد اقتصادی خوشنویسی را مشاهده نمود؛ از جمله در مقدمه مناقب هنروران، به درآمد خوشنویسان و کیفیت آن اشاره شده است (همان: ۲۴). در گلستان هنر آمده است که علیرضا عباسی بعد از هجوم عساکر عثمانی به تبریز و مهاجرت به قزوین، در مسجد جامع قزوین به کتابت قرآن مشغول بود (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴۰). در هر حال، کیفیت و کمیت کسب درآمد خوشنویسی و نقش هنر در درآمدزایی هنرمندان، از جمله مواردی است که در منابع تاریخ‌نگاری کمتر به آن توجه شده است.

بررسی و تطبیق فصل اول گلستان هنر و مناقب هنروران

یکی از اساسی‌ترین تفاوت‌های گلستان هنر و مناقب هنروران، ذکر کاتبان و حی در فصل اول است که به تفاوت مذهب دو نویسنده بازمی‌گردد. افندی، نام ۲۸ تن از کاتبان و حی را شمارش کرده که در میان آنها بزرگانی از صحابه و اهل سنت هستند. وی برتری امام علی، حسن و حسین را در حُسن خط نسبت به دیگران نقل می‌کند و از این‌رو تعصبات مذهبی را در اثر خود کمتر دخالت داده است، اما قاضی‌احمد جز پیامبر و امامان شیعه، ذکر از کاتبان و حی و بزرگان اهل سنت نمی‌برد. بدیهی است که این اقدام، همسو با مخالفت شدید حکومت صفوی با اندیشه‌های اهل سنت بود. افندی میان اهل شمشیر و قلم مقایسه و قضاوتی کرده و به برتری قلم بر شمشیر تأکید فراوان کرده است (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۳۳-۲۹). این موضوع در گلستان هنر بیان نشده است. مقایسه شمشیر و قلم، سابقه دیرینه‌ای در منابع تاریخی مخصوصاً بعد از حمله مغولان به ایران دارد (لمبتون، ۱۳۸۲) و لذا این مقایسه در رساله‌های هنری و خوشنویسی نیز منعکس شده است.

ذکر حامیان هنرمندان در هر دو اثر

در گلستان هنر تعداد بیشتری از حامیان هنر آورده شده‌اند و در مناقب هنروران تعداد کمتر. با این حال، نوع روایات درباره افراد و اخبار متفاوت است. افندی علاوه بر مقدمه اثر خود، در متن اصلی نیز از ذکر حامیان هنر غافل نبوده، از هنردوستی شاه اسماعیل اول در بحبوحه جنگ چالدران و توجه وافر به بهزاد نقاش و شاه محمود نیشابوری یاد کرده است. همچنین در مورد حامیان هنر در سرزمین عثمانی و راجع به سلطان مراد می‌نویسد در روزگار وی «عالمان، شاعران، عارفان، خوشنویسان، مذهبان و تصویرگران و بالجمله همه هنروران سرآمد و جمله صناید طرفه کار مورد احترامند» (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۱۸؛ ۶۵ و ۶۶).

او نیز دارای مقام‌هایی چون وزارت و مستوفی بودند و پدر خواجه محمود بن خواجه اسحق الشهابی در زمان حکومت دورمیش خان شاملو کلانتر هرات بود، توجه شده است (همان: ۴۹-۳۸؛ ۵۳ و ۵۴؛ ۸۴).

در گلستان هنر همچنین به ملامت‌ها، دشواری‌ها و گرفتاری‌های خوشنویسان نیز اشاراتی رفته است؛ از جمله برخی هنرمندان که با وارد شدن در بازی‌های سیاسی، سرنوشت شومی را برای خود رقم زدند، مانند مولانا ادهم که به دست دمری سلطان شاملو به قتل رسید، میرزا ابراهیم اصفهانی به دست برادرزاده خود در قلعه تربت کشته شد. خواجه ملک محمد منشی که به مدت هشت سال رئیس دیوان انشای سلطان محمدشاه بود در جنگ قدرت بین صفویان، جان خود را از دست داد، یا میرزا احمد که در جنگ تربت به دست برادرزاده خود کشته شد، در فتح هرات توسط عبدالله خان، خواجه محمود و خانواده او به بخارا تبعید شدند. میرزا محمد نیز در زمان شاه عباس و وکالت مرشدقلی خان چاوشلو مدتی مغضوب و مبلغی جریمه شد (همان: ۴۷؛ ۵۳ و ۵۴؛ ۸۴؛ ۱۷۲). با اینکه قاضی احمد توجه ویژه‌ای به فعالیت‌های هنرمندان داشته، اما مناقب هنروران نیز در موارد محدودی برخی از فعالیت‌های هنرمندان را ذکر کرده است؛ از جمله مواردی که به فعالیت‌های سیاسی هنرمندان در مناقب هنروران اشاره شده و در گلستان هنر نیامده، اشاره به ایلچی ابراهیم خان حاکم قم از جمله خوشنویسانی است که در سال ۹۹۰ ه.ق. از سوی سلطان محمد خدابنده به دربار سلطان مرادخان بن سلیم خان به عنوان ایلچی فرستاده شده بود. خوشنویسان گاهی نیز با رفتار و کردار خود، باعث رنجش یکدیگر می‌شدند که در برخی موارد باعث مهاجرت آنها به نواحی دیگر می‌شد. مولانا کاتبی محمد ترشیزی از جمله این هنرمندان بود که به وسیله ملا سیمی نیشابوری رنجیده خاطر شد و برای مدتی به دربار امیر شیخ ابراهیم شروانشاه رفت (عالی افندی، ۱۳۶۹: ۸۶؛ ۵۷). با بررسی روایات مختلف گلستان هنر و مناقب هنروران می‌توان تا حدودی به فعالیت‌ها و تحرکات سیاسی خوشنویسان در دربار حکومت‌های ایرانی مانند تیموریان و صفویان و حتی عثمانی پی برد.

مقایسه و تطبیق اوضاع اقتصادی هنرمندان خوشنویس در دو اثر

غیر از اشاره مقدمه دو اثر درباره مسائل اقتصادی و امرار معاش خوشنویسان، در فصول اصلی نیز این اشارات وجود دارند. قاضی احمد برخی از هنرمندانی که از خوشنویسی امرار معاش می‌کردند را ذکر کرده است، مانند؛ مولانا باباشاه که در

قاضی احمد نیز در ارتباط دوسویه اهل هنر و حامیان، به نکات ارزشمندی توجه داشته و اشاره می‌کند؛ حاکمان و شاهزادگان صفوی از حامیان خوشنویسی بودند و حتی شاهزاده‌خانم‌هایی چون سلطانم خانم، دوستدار خوشنویسان شدند. شاه محمود نیشابوری یکی از این هنرمندان بود که خمسه نظامی به خط نستعلیق را برای شاه طهماسب کتابت کرد. شاهزاده ابراهیم میرزا «از جمله خوشنویسان مقرر بود» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۰۶) که از مولانا مالک و مولانا میرعلی تعلیم یافت و رشد و ترقی کرد، بسیار شیفته خط مولانا میرعلی بود و بسیاری از نسخه‌های وی را در کتابخانه سلطنتی مشهد گردآوری کرده بود. قاضی احمد در چندین صفحه به وصف هنردوستی و مهارت وی در سایر هنرها پرداخته است که می‌نویسد، خواجه ملک محمد منشی خوشنویس، مدت هشت سال انشای دیوان محمدشاه کرد. همچنین ابومعصوم میرزا، فرزند موسی سلطان موصول، پسر دایی سلطان محمد پادشاه و فرهادخان قرامانلو، از امرای بزرگ شاه عباس، نمونه‌ای از طبقات مختلف و از حامیان هنر از جمله خوشنویسان بودند (همان: ۹۹-۵۳؛ ۱۰۶ و ۱۰۷؛ ۱۲۳؛ ۱۴۹).

ذکر فعالیت‌های سیاسی خوشنویسان در دو اثر

کتاب گلستان هنر بیش از مناقب هنروران، به فعالیت‌های سیاسی و تأثیر آنها بر زندگی خوشنویسان پرداخته است. در مورد نزدیکی و قرب خوشنویسان به شاهان صفوی می‌نویسد: «مولانا محب‌علی ابراهیمی، خوشنویس به کتابداری قناعت نمی‌نمود و در مزاج نواب میرزایی دخل تمام داشت و در امور ملکی دخل می‌فرمود همچنین مولانا عبدی و مولانا شاه محمود در زندگانی ملازم رکاب شاه طهماسب بود» (همان: ۱۰۰؛ ۸۷ و ۸۸).

از هنرمندانی که در مناصب مختلف ایفای نقش می‌کردند، به میر نعمت‌الله پسرزاده میر عبدالوهاب تبریزی که مدتی شیخ الاسلام بلدۀ کاشان شد و سپس به مدت چهار سال قاضی القضاات دارالسلطنه اصفهان شد و حسنعلی بیگ عربکرلو از قورچیان دربار شاه طهماسب، میرزا احمد فرزند عطاالله اصفهانی که مدتی وزیر شاه طهماسب در ممالک آذربایجان و شروان بود، میرزا حسین منشی میرزا محمدحسین پسر میرزا شکرالله اصفهانی در زمان شاه طهماسب مستوفی الممالک و در زمان شاه اسماعیل دوم وزیر اعظم بود، اشاره شده است. همچنین به میرزا محمد پسر علی بیگ که در دربار صفویان همواره دارای رتبه و جایگاه بود و بعد از قتل حمزه میرزا به وزارت رسید و در عصر شاه عباس دارای مشاغل مهمی شد، میرزا حسین منشی فرزند عنایت‌الله که پدر و عموی

بغداد به کتابت اشتغال داشت، مولانا مالک به کتابت اشتغال داشت، میرمحمود چون احتیاج به کتابت نداشت کمتر به کتابت اشتغال داشت. گاه نیز وسعت رزق در کار خوشنویسان گزارش داده می‌شود؛ مانند این روایت که صفحاتی نیز از آثار حسن بیگ پسر حسن بیگ سالم تبریزی را اهل تجارت به اطراف و اکناف ربع مسکون می‌بردند و به قیمت گزافی می‌فروختند. خط‌نوشته‌های میر معزالدین محمد کاشانی را نیز تجار به جانب هندوستان می‌بردند. مولانا عیشی که از کاتبان هرات بود، وقتی به دربار ابراهیم میرزا به مشهد آمد کتابت می‌کرد و از این راه به انعام‌هایی می‌رسید و کسب درآمد می‌کرد. مولانا شاه محمود نیشابوری نیز از جمله کسانی بود که با حق کتابتی که می‌گرفت اوقات خود را می‌گذراند (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۴۰؛ ۸۸؛ ۱۲۲-۱۰۳).

عالی‌افندی در مورد نرخ‌گذاری کتابت، اخبار مفیدی را نقل می‌کند. وی معیار دریافت اجرت را بر مبنای هزار بیت ذکر کرده است؛ اگر کاتب خط مرغوبی نداشت، هزار بیت را یک فلوری اجرت می‌گرفت، اگر خط متوسط بود دو فلور و چنانچه خطاطی ممتاز بود سه فلور اجرت تعیین می‌شد. وی به اوضاع اقتصادی خوشنویسان رومی که از خوشنویسی ایرانی تقلید کرده بودند نیز اشاره می‌کند. برای مثال، مولانویسی در اواخر عمر با دریافت روزی معادل صد آقچه زندگی می‌کرد. مولانا حاجی محمد تبریزی نیز با چهل آقچه وظیفه، در بروسه ساکن بود. عالی‌افندی می‌گوید محمدرحیم مشهدی آنچنان قلم او طراوت یافته بود که قطعات خود را برای خریداران خویش ایثار می‌کرد (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۴؛ ۹۱-۷۲).

شرح مهاجرت هنرمندان خوشنویس در دو اثر

مهاجرت خوشنویسان در عصر صفوی عمدتاً برای یافتن حامی، در اثر تحولات دربار یا وقایع سیاسی روز بوده است. مقصد مهاجرت خوشنویسان این عصر غالباً کشورهای همسایه نظیر هندوستان و عثمانی بوده است. در این دوره، پادشاهان هندوستان نسبت به اهل هنر عنایت بسیاری داشتند و هنرمندان زیادی از ایران به هوای نام و نانی به این کشور کوچ می‌کردند. روملو به حمایت همایون پادشاه از هنرمندان اشاره دارد (روملو، ۱۳۵۷: ۵۰۳). در دو کتاب مورد نظر، نحوه و چگونگی مهاجرت هنرمندان با تفاوت‌هایی ارائه شده است. مهاجرت‌های ثبت‌شده هنرمندان ایرانی در کتاب گلستان هنر اکثراً از مبدأ ایران به کشور هندوستان است و اخباری را از مهاجرت این قشر به سرزمین عثمانی نقل نمی‌کند. ظاهراً علت این امر، دشمنی این دو سلسله (صفوی و عثمانی) از لحاظ سیاسی و مذهبی است. در مناقب هنروان هیچ‌گونه

مهاجرتی از هنرمندان ایرانی به هند گزارش نشده، بلکه بسیاری از هنرمندانی که به سرزمین عثمانی کوچ کرده و بر خوشنویسی این کشور تأثیرگذار بوده‌اند را ذکر کرده است. از جمله هنرمندانی که به نقل از گلستان هنر به هندوستان مهاجرت کرده عبارت هستند از؛ میرقاسم ولد میرمنصور از خوشنویسانی بود که در هنگام آمدن همایون پادشاه به ایران، ملازم و منشی آن پادشاه شد و همراه وی به هند رفت و بعد از مرگ همایون به خدمت جلال‌الدین اکبر درآمد. میرزاحسین منشی که از وزیرزادگان بود، میرزا محمدحسین و مولانا محمدامین مشهدی نیز به جانب هند رفتند. گاهی نیز به علت بی‌توجهی حاکمان صفوی، برخی از هنرمندان راه هندوستان در پیش می‌گرفتند، حکیم‌رکنا از جمله این هنرمندان بود که با فرزندان خود متوجه این سرزمین شد. مولانا مقصود و مولانا بیگ تبریزی نیز به هند مهاجرت کردند. مولانا میرحسین سهوی با فرزندان عزیمت هندوستان نمود. میرخلیل‌الله مدتی در کاشان بود و سپس از آنجا به هند و دکن رفت و در آنجا اعتبار تمام یافته به یک مرتبه مبلغ دویست تومان از نفایس هند به رسم نثار و پیشکش و نذر جهت شاه عالمیان فرستاد (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۵۴-۳۸؛ ۱۰۳ و ۱۰۴؛ ۱۲۲ و ۱۲۳).

عالی‌افندی نیز از ایرانیانی که به سرزمین عثمانی مهاجرت کرده‌اند گزارش داده است، از جمله؛ مولانا عبدالواحد مشهدی که به روم مهاجرت کرده و در آنجا اقامت داشت. میرخوبی حسینی در روزگار سلیمان خان به قسطنطنیه رفته و مأمور کتابت شهنامه خاقانی شد و مورد عنایت و توجه سلطان قرار گرفت. مولانا حاجی محمد تبریزی از جمله شاگردان شاه محمود نیشابوری بود که در زمان سلطان سلیمان به عثمانی رفت و در بروسه با روزانه چهل آقچه وظیفه روزگار می‌گذراند. مولانا محمدرضا اهل تبریز در سال ۹۹۴ ه.ق. به قسطنطنیه رفت و به مناصب دولتی دست یافت. ملاعلی سلطان نیز در زمان سلیمان خان به روم رفت و آنجا ماندگار شد. مولانا ادریس پدر ابوالفضل دفتردار نیز در زمان بایزیدخان بن محمدخان به روم آمده بود. غیر از این افراد، افندی به خوشنویسان بیشتری در کتاب خود اشاره کرده که با پسوند شهرهای ایرانی نام آنها را ذکر کرده است و برخی از آنان به سرزمین عثمانی مهاجرت کرده‌اند (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۹۴-۵۳؛ ۹۸).

مقایسه جایگاه خانوادگی خوشنویسی

نسب‌شناسی و ذکر خاندانی، از جمله ویژگی‌های عمومی در تاریخ‌نگاری ایران اسلامی است. در سیر تاریخ هنر ایران نیز غالباً حرفه و هنر از پدر به پسر انتقال می‌یافت و لذا در

بررسی تاریخ هنر، مقوله خانواده و خاندان‌های هنری در کنار سنت نسب‌شناسی مورخان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. بسیاری از خوشنویسان این عصر به فرزندان و خویشاوندان خود هنر خوشنویسی را تعلیم داده‌اند که باعث پیوند و تثبیت جایگاه خانوادگی خوشنویسی شده است. با توجه به جدول ۲ می‌توان اسامی این افراد را مشاهده کرد.

جدول ۲. وابستگی‌های خاندانی خوشنویسان، ردیف ۱ الی ۳۳ از گلستان هنر و ردیف ۳۴ الی ۴۶ از مناقب هنروران اخذ شده است.

ردیف	نام خوشنویس	نام پدر	دیگر وابستگی‌ها
۱	مالک دیلمی	شهره امیر	-
۲	مولانا نظام‌الدین	مولانا شمس‌الدین	-
۳	مولانا محمد حسین	مولانا یحیی	-
۴	میر نعمت‌الله	میر عبدالوهاب تبریزی	-
۵	حسن بیگ	حسن بیگ سالم	-
۶	مولانا محمدقاسم	بهاءالدین حسین	-
۷	مفخر الزمان میرزا شرف جهان	مولانا بهاءالدین منشی	-
۸	میرزا روح‌الله	مفخر الزمان میرزا شرف جهان	-
۹	میرزا احمد	میرزا عطاءالله اصفهانی	-
۱۰	میرزا محمد	علی بیک سرخ	دخترزاده خواجه میرک منشی بود
۱۱	میرزا محمد حسین	میرزا شکرالله اصفهانی	-
۱۲	میرزا حسین منشی	خواجه عنایت‌الله اصفهانی	-
۱۳	مولانا محمد امین منشی	-	نبیره مولانا ادهم منشی بود
۱۴	عبیدالله	میرعلی تبریزی	-
۱۵	مولانا عبدالرحیم	مولانا عبدالرحمن خوارزمی	-
۱۶	مولانا عبدالکریم	مولانا عبدالرحمن خوارزمی	-
۱۷	مولانا سلطان محمد نور	مولانا نورالله	-
۱۸	خواجه محمود	خواجه اسحاق شهابی	-
۱۹	مولانا مجنون چپ‌نویس	کمال‌الدین محمود	-
۲۰	مولانا شاه محمود	-	خواهرزاده مولانا عبدی
۲۱	میر عبدالوهاب	-	نوه دختری سلطانعلی
۲۲	میر صدرالدین محمد	میرزا شرفجهان قزوینی	-
۲۳	مولانا رستمعلی	-	خواهرزاده بهزاد نقاش
۲۴	مولانا محب علی ابراهیم	مولانا رستمعلی	-

ادامه جدول ۲. وابستگی‌های خاندانی خوشنویسان، ردیف ۱ الی ۳۳ از گلستان هنر و ردیف ۳۴ الی ۴۶ از مناقب هنروران اخذ شده است.

ردیف	نام خوشنویس	نام پدر	دیگر وابستگی‌ها
۲۵	حافظ باباجان	حافظ علی تربتی	-
۲۶	میرزا محمود	خواجه قباح	-
۲۷	میر محمدحسین	میر صانعی باخرزی	-
۲۸	میرخلیل الله	-	برادرزاده میر محمدحسین
۲۹	مولانا عبدالهادی	-	برادر زن مولانا مالک
۳۰	سلطان ابراهیم میرزا	بهرام میرزا	-
۳۱	مولانا محمد حسین	مولانا عنایت‌الله تبریزی	-
۳۲	میروجیه الدین خلیل‌الله	-	عموی قاضی احمد قمی
۳۳	مولانا محمد امین	میر حسین عقیلی	-
۳۴	مولانا دده چلبی	مولانا شیخ حمدالله آماسی	-
۳۵	محمی‌الدین	جلال آماسی	-
۳۶	مولانا جمال آماسی	جلال آماسی	-
۳۷	درویش چلبی	دده چلبی	-
۳۸	ابراهیم سلطان	شاهرخ تیموری	-
۳۹	مولانا محمد	سلطان محمد استرآبادی	-
۴۰	ملافیضی	-	برادر حافظ باباجان تربتی
۴۱	مولانا سیدجلال	عُضد	-
۴۲	ملا عبدالله	میرعلی	-
۴۳	محبعلی	ملا رستمعلی	-
۴۴	میر محمدباقر	میرعلی	-
۴۵	میر شیخ ثانی کرمانی	میرشیخ اول کرمانی	-
۴۶	ملا محمد امین	میرعلی	-

(نگارندگان)

توجه به دیگر مهارت‌های خوشنویسان در گلستان هنر و مناقب هنروران

مهارت در حرفه‌های مختلف، فرد را قادر می‌ساخت که از لحاظ اجتماعی و اقتصادی از جایگاه بهتری برخوردار باشد. در این میان، هنرمندانی که در فنون مختلف هنری از جمله

خوشنویسی، نگارگری، تذهیب، صحافی و سایر هنرها مهارت داشتند، می‌توانستند در شغل‌های مختلفی چون؛ کتابت، کتاب‌آرایی و حتی معماری مشغول شوند و از شهرت و ثروت بیشتری برخوردار شوند. در دو کتاب مذکور، با خوشنویسانی که در علوم و فنون دیگر مهارت داشته‌اند مواجه می‌شویم.

وصالی مهارت داشت، توجه رفته است (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۵۷).

اشاره به نام خاستگاه هنرمندان خوشنویس

یکی از مهم‌ترین اطلاعاتی که این دو اثر گزارش می‌کنند، خاستگاه شهری هنرمندان خوشنویس است. از نظر مقایسه، کتاب گلستان هنر اطلاعات بیشتری از خاستگاه خوشنویسان را ارائه می‌دهد؛ چنانکه صراحتاً از خاستگاه ۷۸ خوشنویس نام می‌برد و ۲۷ شهر (با توجه به جدول ۳) را ذکر می‌کند. مناقب هنروان تنها از خاستگاه ۹ نفر نام می‌برد که نشان‌دهنده عدم توجه مناقب هنروان به این امر است و تنها به شهرها و مناطقی چون؛ کرمان، هرات، تبریز، نیشابور، شیراز در ایران و بوسنه سرای، کلیبولی، ویزه (در ادرنه) در عثمانی و گرجستان اشاره دارد. در گلستان هنر با توجه به محل اشتغال و گاه از روی پسوند نام خوشنویس، می‌توان خاستگاه شهری بیشتری از خوشنویسان را حدس زد.

در جدول ۴، اشتراکات و افتراقات روایت‌های تاریخی مربوط به خوشنویسی و هنرمندان مرتبط با این رشته در دو کتاب گلستان هنر و مناقب هنروان با توجه به محتوای دو اثر ارائه شده‌اند.

در این موارد، گلستان هنر مطالب را با تفصیل بیشتری ارائه داده است. قاضی‌احمد در مبحث سلطان ابراهیم میرزا از مولانا قاسم قانونی که از مشاهیر موسیقی زمان خود بود یاد کرده است. خوشنویسان چندکاره ذکر شده در گلستان هنر عبارت هستند از؛ حافظ باباجان که «ساز و عود را نیکو می‌نواخت... و زرنشانی هم می‌کرده...» (منشی قمی، ۱۳۵۲: ۱۰۱)، عبدالله صیرفی در کاشی‌تراشی مهارت داشت، مولانا معروف خطاط در اقسام هنرها و اصناف ماهر بوده، مولانا عبدالله طباح در افشان و وصالی، مولانا مالک دیلمی و مولانا عبدالهادی در موسیقی و دیگر علوم مهارت داشتند، مولانا سیمی نیشابوری در معماری، رنگ‌آمیزی، افشان و تذهیب ماهر بود و خواجه محمود شترغو را نیک می‌نواخت (همان: ۲۷-۲۴؛ ۵۹؛ ۱۱۲-۸۵).

از دیگر هنرمندان چندکاره، امیرشاهی سبزواری بود که در موسیقی، تصویر و تذهیب نیز مهارت داشت؛ همچنین به سلطان محمود بخاری و میرعزض بخاری به‌عنوان هنرمند چندکاره می‌توان اشاره کرد (همان: ۵۸؛ ۹۰-۷۷). در مناقب هنروان به خوشنویسان چندکاره، اشاره مختصری شده؛ از جمله به ملا سیمی نیشابوری که در هنرهایی مانند تذهیب و

جدول ۳. خاستگاه شهری خوشنویسان در گلستان هنر با تفکیک شهر و تعداد تکرار

ردیف	نام شهر	تکرار	ردیف	نام شهر	تکرار
۱	سبزواری	۳	۱۵	یزد	۲
۲	نیشابور	۲	۱۶	دیلم	۲
۳	اصفهان	۳	۱۷	کرمان	۲
۴	قم	۵	۱۸	کاشان	۲
۵	شیراز	۱۱	۱۹	قزوین	۴
۶	استرآباد	۶	۲۰	اردوباد	۲
۷	بسطام	۱	۲۱	اردبیل	۲
۸	باخرز	۱	۲۲	تبریز	۶
۹	کهرود	۱	۲۳	آذربایجان	۱
۱۰	ابهر	۱	۲۴	مشهدی	۴
۱۱	ابرقوه	۱	۲۵	هرات	۱۱
۱۲	بلخ	۱	۲۶	تون خراسان	۱
۱۳	حبشه	۱	۲۷	تربت زاوه	۱
۱۴	بغداد	۱			

(نگارندگان)

جدول ۴. اشتراکات و افتراقات روایت‌های تاریخی مرتبط با هنر خوشنویسی در گلستان هنر و مناقب هنروران

ردیف	اشتراکات و افتراقات	گلستان هنر	مناقب هنروران
۱	زمان تألیف	قرن یازدهم هجری (۱۰۰۵ ق.)	قرن دهم هجری (۹۹۵ ق.)
۲	جغرافیای تألیف	ایران	عثمانی
۳	انگیزه تألیف	تشویق دوستان و اطرافیان	تشویق دوستان و اطرافیان
۴	تعداد فصل‌ها	۴ فصل	۵ فصل
۵	ذکر اشعار فارسی در قسمت مقدمه و خوشنویسی	۵۴۰ بیت	۸۵ بیت
۶	حکایات تاریخی	۵ مورد	ندارد
۷	آیات، احادیث و روایات	بیشتر در مقدمه اشاره داشته است	در مقایسه با گلستان هنر، موارد بیشتری در مقدمه و متن اصلی ذکر کرده است
۸	اشاره به منابع استفاده شده	اشاره واضحی ندارد	به‌طور واضح اشاره نموده است
۹	ذکر حامیان هنر	دارد	دارد
۱۰	ذکر تعداد هنرمندان خوشنویس	به ۱۷۱ مورد اشاره دارد	به ۲۰۵ مورد اشاره دارد
۱۱	ذکر فعالیت‌های سیاسی هنرمندان خوشنویس	۱۴ مورد	۳ مورد
۱۲	ذکر فعالیت‌های اقتصادی هنرمندان خوشنویس	۶ مورد	۳ مورد
۱۳	شرح مهاجرت هنرمندان خوشنویس	اشاره به مهاجرت هنرمندان از ایران به هند	اشاره به مهاجرت هنرمندان از ایران به عثمانی
۱۴	اشاره به وابستگی خانوادگی هنرمندان خوشنویس	تعداد بیشتری ذکر شده است (۳۳ مورد)	تعداد کمتری ذکر کرده (۱۳ مورد)
۱۵	توجه به دیگر مهارت‌های هنرمندان خوشنویس	تعداد بیشتری ذکر کرده (۱۲ مورد)	تعداد کمتری ذکر کرده (یک مورد)
۱۶	اشاره به خاستگاه هنرمندان خوشنویس	تعداد بیشتری ذکر کرده (۷۸ مورد)	تعداد کمتری ذکر کرده (۹ مورد)

(نگارندگان)

نتیجه‌گیری

با اینکه دو کتاب گلستان هنر و مناقب هنروران از آثار ارزشمند در زمینه بررسی تاریخ هنر، زندگی و احوال هنرمندان در دو اقلیم جداگانه (ایران و عثمانی) به رشته تحریر درآمده، اما از لحاظ ساختار و محتوا شباهت‌های بسیاری با یکدیگر دارند. در این دو کتاب، به هنرهایی چون خوشنویسی، نگارگری، تذهیب و سایر هنرهای مربوط به کتاب‌آرایی توجه شده است. در این میان، خوشنویسی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است؛ به گونه‌ای که از لحاظ حجم مطالب و ذکر تعداد خوشنویسان نسبت به نگارگری و دیگر هنرها برتری دارد. در مقدمه هر دو کتاب، به خوشنویسی به لحاظ اهمیت دینی و دیوانی اشاره شده است که با شباهت‌های بسیاری مانند پرداختن به خوشنویسان درباری و ذکر نام و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی آنان دیده می‌شود. با وجود شباهت‌های بسیار در این دو کتاب، تفاوت‌هایی نیز در ذکر آیات و روایات وجود دارند که برای اطلاع از احوالات خوشنویسان از اهمیت به‌سزائی برخوردار است.

از لحاظ ساختار کلی، قاضی‌احمد سه فصل از کتاب خود را به خوشنویسان با تفکیک نوع خط اختصاص داده و عالی‌افندی نیز از پنج فصل کتاب، چهار فصل را به خوشنویسان اختصاص داده است. گرچه مناقب هنروران بیش از ۲۰۰ خوشنویس و گلستان هنر نیز حدود ۱۷۰ خوشنویس را ذکر می‌کند، اما روایات گلستان هنر نسبت به روایات مناقب هنروران مفصل‌تر هستند؛ به گونه‌ای که به محل تولد، رشد و نمو و فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی خوشنویسان می‌پردازد. در مناقب هنروران غالباً به ذکر نام خوشنویسان اکتفا شده است. هر دو اثر به ارتباط دوسویه خوشنویسان و حامیان آنها در ایران و عثمانی اشاره کرده‌اند. از لحاظ ذکر فعالیت‌های سیاسی و اقتصادی خوشنویسان، گلستان هنر بر مناقب هنروران برتری دارد و موارد بیشتری را گزارش کرده است. در مبحث مهاجرت هنرمندان، در گلستان هنر خوشنویسانی که از ایران به هندوستان مهاجرت کرده، ذکر شده‌اند و در مناقب هنروران تنها از خوشنویسانی که از ایران به عثمانی رفته‌اند، نام برده شده است. از لحاظ جایگاه خانوادگی خوشنویسان با توجه به جدول ۲، گلستان هنر موارد بیشتری را ذکر کرده است. از نظر ذکر خوشنویسان چندکاره و ذکر خاستگاه شهری خوشنویسان، گلستان هنر از غنای بیشتری برخوردار است. هر دو کتاب گاه اخباری را ذکر کرده‌اند که در دیگری ذکر نشده است. قاضی‌احمد از منابع مورد استفاده خویش نامی نمی‌برد. اطلاعات گلستان هنر به دلیل اقامت مؤلف آن در دربار صفوی و ارتباط با خوشنویسان، از اهمیت بیشتری برخوردار است، اما مناقب هنروران، اخبار را از منابع دیگر گردآوری کرده که از این منابع نام برده است. با استخراج و تطبیق روایات این دو کتاب، اطلاعات ارزنده‌ای برای پژوهشگران تاریخ هنر فراهم می‌شوند که نمی‌توان به سادگی از آنها گذشت؛ به گونه‌ای که این اطلاعات برای شناخت احوال خوشنویسان مکمل هم است و پژوهشگران را به آگاهی جدیدی از هنرمندان خوشنویس رهنمون می‌سازد.

نکته مهم و پایانی آنکه گزارش‌های مربوط به هنر و هنرمندان به‌طور عام و مفاد تاریخ‌نگاری هنر به‌طور خاص از منظر روایات تاریخی و ارزش‌های تاریخ‌نگارانه، نیازمند بررسی و تحلیل موشکافانه هستند؛ لذا پیشنهاد می‌شود از داده‌ها و روش‌های تاریخ‌نگاری برای فهم و ارزیابی مجدد روایت‌های تاریخ هنر ایران استفاده شود.

پی‌نوشت

۱. چندان که امیرعلیشیر نوایی، تذکره مجالس‌النفایس را در ذکر اقوال و احوال شاعرانی نوشت که برخی از آنان در هنر خوشنویسی مهارت داشتند (علیشیر نوایی، ۱۳۶۳: ۷۷-۲۶؛ ۱۰۳-۹۷؛ ۱۵۰-۱۴۸)، این رویه و تأثیر را نیز می‌توان در کتاب تحفه سامی در عصر صفوی دید (صفوی، ۱۳۱۴: ۶۶-۳۲؛ ۸۴-۸۱؛ ۱۷۷-۱۵۱). از جمله این نویسندگان، می‌توان به خواندمیر (۱۳۸۰: مقدمه) نویسنده کتاب حبیب‌السیر اشاره کرد که بسیاری از مطالب آن، شامل نیاکان صفوی و تحرکات آنها بود که تا زمان مرگ نویسنده (۹۰۳ ق./ ۱۴۹۳ م.) ادامه یافت. تتبع در منابعی چون حبیب‌السیر و تذکره‌ها (تحفه سامی، تذکره نصرآبادی، تذکره الخطاطین)، پژوهشگر را متوجه ارتباط و انتقال هنر از عصر تیموری به صفوی می‌کند.
۲. تاریخ، نوعی روایت‌پردازی در مورد گذشته است. روایات ثبت‌شده در متون تاریخی در رابطه با یکدیگر گذشته را می‌سازند. بنابراین متون تاریخی (روایات مکتوب) به‌عنوان گفتمان‌های اجتماعی، صحنه عملکرد، آداب و سنن مختلف و متضاد هستند (نجومیان، ۱۳۸۵: ۳۱۷). وظیفه پژوهشگر تاریخ این است که با بررسی متون و روایت‌های گذشته و تطبیق روایت‌های مشابه و متضاد، واقعیت‌های تاریخی را در آنها استخراج کند.
۳. خلاصه‌التواریخ، تاریخ عمومی ایران در پنج جلد است که حوادث سیصد سال تاریخ ایران از قرن هشتم تا یازدهم هجری را بیان می‌کند. امروزه فقط جلد پنجم آن موجود است که اخبار عصر صفوی تا سال ۱۰۰۰ ق. را گزارش کرده است. قاضی‌احمد در این اثر غیر از اخبار سیاسی و نظامی، به اطلاعات دیگری در زمینه ادبی و هنری نیز اشاره کرده است. مجمع‌الشعرا و مناقب‌الفضلا، تذکره جامعی در مورد احوال شاعران است که در قسمت آخر آن، به احوال پادشاهان، شاهزادگان، امیران و ترکان پرداخته شده است. جمع‌الآخبار، تذکره‌ای است در شش جلد که به بیان احوال شاعران و نویسندگان آذربایجان، عربستان، عراق و خوزستان می‌پردازد. منتخب‌الوزرا نیز شرحی در مورد وزیران است (منشی قمی، ۱۳۵۲: مقدمه/ ۶۰؛ ثواب، ۱۳۸۷: ۶۲؛ ۲۲).
۴. واژه‌ای ایتالیایی به معنی سکه طلا و لیره ترک است.
۵. تعداد درست ۱۶۸ خوشنویس است، عدد ۱۷۱ به دلیل تکرار برخی از خوشنویسان (مانند مالک دیلمی دو بار در فصل اول و سوم، مولانا علیرضا دو بار در فصل اول و سوم) در فصل‌های مختلف است.
۶. هر بیت معادل ۴۰ حرف بود و به قولی ۵۰ حرف بود و مبنای محاسبه اجرت در کتابت ۱۰۰۰ بیت بود (عالی‌افندی، ۱۳۶۹: ۲۴).

منابع و مآخذ

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی. چاپ اول، تهران: امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۷۷). تاریخ‌نگاری هنر ایران. هنرهای زیبا، (۴ و ۵)، ۲۱-۱۶.
- اشیپولر، برتولد و دیگران (۱۳۸۸). تاریخ‌نگاری در ایران. ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: گستره.
- ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۷). منابع و مآخذ تاریخ صفویه. چاپ اول، شیراز: میترا.
- حسنین، آزاده (۱۳۹۵). مطالعه تطبیقی گلستان هنر و مناقب هنروران. مطالعات تاریخ/اسلام، سال هشتم (۳۰)، ۹۹-۸۱.
- خاکی، غلامرضا (۱۳۷۸). روش تحقیق با رویکردی به پایان‌نامه‌نویسی. چاپ اول، تهران: وزارت فرهنگ و آموزش عالی.
- خواندمیر (۱۳۸۰). حبیب‌السیر. زیر نظر دبیر محمد سیاقی، چاپ چهارم، جلد چهارم، تهران: خیام.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷). احسن‌التواریخ. تصحیح عبدالحسین نوائی، چاپ اول، تهران: بابک.
- صفت‌گل، منصور (۱۳۸۸). تاریخ‌نویسی در ایران عصر صفوی (سال‌های ۱۱۴۸-۱۰۳۸ ه.ق.). مراحل و گونه‌شناسی. پژوهش‌های علوم تاریخی، ۱ (۱)، ۸۴-۶۵.
- صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴). تحفه سامی. تصحیح وحید دستگردی، چاپ اول، تهران: ارمغان.
- عالی‌افندی، مصطفی (۱۳۶۹). مناقب هنروران. ترجمه و تحشیه توفیق ه. سبحانی، چاپ اول، تهران: سروش.
- علیشیر نوائی، میرنظام‌الدین (۱۳۶۳). تذکره مجالس النفائس. به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ اول، تهران: منوچهر.
- فاضل نیشابوری، فضل‌الله (۱۳۸۲). بررسی و مقایسه دستورالعمل‌های مندرج در رساله‌های خوشنویسی فارسی. نامه بهارستان، سال چهارم (۱)، دفتر ۷ و ۸، ۹۴-۸۱.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۵). نگاهی به تاریخ‌نگاری در دوره‌های صفوی و عثمانی (قرن دهم تا دوازدهم). روابط فرهنگی سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، سال اول (۴)، ۸۲-۶۹.
- قدیمی قیداری، عباس (۱۳۹۶). تاریخ‌نویسی در ایران (از ابوعلی بلعمی تا آقاخان). چاپ اول، تهران: سمت.
- قیومی بیدهندی، مهرداد و گلدار، فاطمه (۱۳۹۴). تاریخ هنر بر محور هنرمند در دو جهان؛ بدایت تاریخ هنر در مغرب‌زمین و ایران‌زمین. مطالعات تطبیقی هنر، سال پنجم (۹)، ۱۴-۱.
- کاوسی، ولی‌الله (۱۳۸۵). نگاهی به نسخه‌ها و طبع‌های رساله‌های گلستان هنر. گلستان هنر، (۵)، ۱۳۸-۱۳۱.
- کوتین، شعله آلیسیا (۱۳۸۸). تاریخ‌نویسی در روزگار فرمانروایی شاه عباس صفوی. چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- لمبتون، ان. کی. اس. (۱۳۸۲). تداوم و تحول در تاریخ میانه ایران. ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران: نی.
- منشی ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۲). تاریخ عالم‌آرای عباسی. به کوشش ایرج افشار، چاپ سوم، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- منشی قمی، قاضی احمد (۱۳۵۲). گلستان هنر. تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چاپ اول، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- منشی قمی، قاضی احمد (۱۳۸۳). خلاصه‌التواریخ. تصحیح احسان اشراقی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه تهران.
- منصوری، فیروز (۱۳۶۶). فهرست اسامی و آثار خوشنویسان قرن دهم هجری قمری و نقد و بررسی گلستان هنر. چاپ اول، تهران: شیرازه.
- میرزایی مهر، علی اصغر (۱۳۹۱). مقایسه تطبیقی گلستان هنر با مناقب هنروران (بخش نقاشی و نقاشان). نشریه هنرهای زیبا- هنرهای تجسمی، ۴ (۴۹)، ۵۵-۴۵.
- نجومیان، امیرعلی (۱۳۸۵). تاریخ، زبان و روایت. پژوهشنامه علوم/انسانی، (۵۲)، ۳۱۸-۳۰۵.
- نعمتی، محمدعلی و همکاران (۱۴۰۰). بازتاب تاریخ‌نگاری هنر در تاریخ‌نگاری سیاسی صفویان (با تأکید بر هنر خوشنویسی). تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام، سال سیزدهم (۳۰)، ۱۷۹-۱۴۱.

Received: 2022/02/12

Accepted: 2022/06/19

Analysis of calligraphy art narratives in Golestan art historiography and Managheb Honarvan

Mohamad Ali nemati* Shahab shahidani**

Abstract

Golestan Honar and Managheb Honarvan are two valuable works in art historiography that were written in the last years of the tenth century by Judge Ahmad Qomi in Safavid Iran and in the Ottoman Empire by Mostafa Aliafandi. These two works are of special importance for examining the lives of artists of this era and earlier periods. Various artists in fields such as calligraphy, painting, gilding and other arts have been considered in these two works. In terms of comparing different types of art, in terms of volume and narrative, the number of artists, the introduction and description of the art of calligraphy and calligraphers, is a priority over other arts. This was not separate from the growth and prosperity of the art of calligraphy in the two climates of Iran and the Ottoman Empire and about them, because the art of calligraphy had both aesthetic and practical aspects, and in this regard, the reflection of calligraphers' news became more important. This article tries to apply the news and narrations related to the art of calligraphy as well as calligraphers in these two works by descriptive-analytical method and with reference to historical narratives in the two mentioned works and examines the position of historical narrative in this subject. The main question is what components can be analyzed and compared by comparing the narratives of calligraphy in Golestan Honar and Managheb Honarvan? In this comparison and adaptation of historiographical narratives, valuable components such as: structural features of these books, number of calligraphers and their commonalities and differences, attention to the report of calligraphers' migration, mention of calligraphers' political and economic activities, calligraphers' family status, other artistic skills They and the mention of the urban origin of calligraphers will be deduced.

Keywords: Calligraphy, Golestan Honar, Managheb Honarvan, Safavid, Historiography

* Instructor, Allameh Tabatabai Campus, Khorramabad Farhangian University, Iran.

m.a.nemati1365@gmail.com

** Assistant Professor, History, Faculty of Literature and Humanities, Lorestan University, Khorramabad, Iran.

shahidani.sh@lu.ac.ir